



## یادداشت

از انقلاب تا انقلاب!

صادق کار



۲۶ سال پیش در ۲۱ بهمن هنگامی که به اتفاق تنی چند از بچه محل ها در میان جمعیت انبوهی که در اطراف پادگان نیروی هوایی آمده بودند ول می خوردیم و از شعف خبرهای پیروزی که از هر سو می رسید در پوست خود نمی گنجیدیم، هرگز به فکر مان نمی رسید که روزی رژیم جدید نیمی از ما را درو کند و روحانیون بخواهند بعد از سقوط شاه خود بر جای او بنشینند و همه چیز را به انحصار خود درآورند. فکر می کردیم دوره دیکتاتوری تمام شده، کسی را دیگر بخاطر عقیده اش زندانی نمی کنند تا چه برسد به قتل و اعدام و شکنجه

خیلی از مردم در باورشان هم نمی گنجید، که آیت الله ها آدم بکشند، فرمان زندان و شکنجه بدهند، دزدی و اختلاس کنند و در کاخهای سلطنتی زندگی کنند، فرمان تجاوز بدهند و همه چیز کشور را به انحصار خودشان درآورند. بخصوص که از خمینی شنیده بودند قصد حکومت کردن ندارد و مایل است به حوزه برگردد. وعده های شیرین که خمینی می داد هم هر انسانی با عقل و دانش و خردی که در آن روزها از تصدق سر رژیم دیکتاتوری داشت باور کرده بودند. همه می دیدند که خمینی در اتاق کوچک پیشخدمت قصر صاحب پیشین جماران با مردم فروتنانه صحبت می کند و عده خانه، آب و برق و اتوبوس رایگان و رفاه دنیوی و سعادت بهشتی اخروی را می دهد حض می بردند. نظامی مگر بهتر از آن روی کره خاکی متصور بود؟

البته اگر تفسیر خامنه ای از حکومت مستضعفان را که گفت مستضعف همانا ائمه و آخوندها هستند وعده خمینی بی کام و کاست عملی شده است

بعد از ظهر روز قبل در حالیکه نفر برهای مملو از سرباز هنوز در خیابانها جولان می دادند ولی از تیراندازی خبر چندانی نبود، با ۹ نفر از بچه های محل مان در خیابان باریکی که خیابان شهباز را به کوچه دردار و آبشار و ری متصل کرد با دستهای خالی جمع شدیم تعداد دیگری نیز در مسیر راه به ما ملحق شدند تا به پادگانی که می گفتند همافران از طرف گارد مورد حمله قرار گرفته اند به کمک شان برویم. از تاکسی و اتوبوس خبری نبود. فقط گاه به گاهی ریه های ارتشی در خیابان شهباز بدون اینکه توقف کنند از کنار ما می



گذشتند. به غیر از چند تشر گاه به گاه درجه داران همراه سربازان که در حال عبور از ما می خواستند که متفرق شویم در طول مسیر پیشامدی برایمان رخ نداد.

از چهار راه دروازه دولاب برای احتیاط تصمیم گرفتیم از راه کوچه پس کوچه های خیابان شکوفه که به محل پادگان راه داشت برویم تا امنیت بیشتری داشته باشیم. پس از یک ساعت وقتی به تقاطع خیابان شکوفه و خیابان ژاله رسیدیم دیدیم یک جمعیت چند ده نفره توپ جنگی ارتشی کوچکی را مستقر و هر از چند گاهی با آن بسوی ساختمان بتونی محلی که گمان می کنم دیوی پادگان بود شلیک می کنند و سوراخ نسبتاً فراخی در آن ایجاد کرده بودند.

صحنه های عجیب و غریبی بود مردم که خیلی هایشان از منطقه حاشیه نشین افسریه بودند، پشت شان را خم مکردند تا افراد مسلح بتوانند بالای دیوار بروند و داخل محوطه شوند. تعداد افراد مسلح البته کم بود ولی مردم مانند قهرمان با آنها رفتار می کردند. ساعاتی بعد اما تعداد بیشتری از افراد مسلح در میان جمعیت دیده می شدند.

عدهای معدودی موتور سوار و پیاده مسلح به مسلسل های ژت و یوزی و بعضاً با کلاشینکف که اغلب شان سروکله شان را بسته بودند در حال تردد بودند و مایه خجالت آنهایی که برای کمک آمده بودند اما اسلحه نداشتند می شدند. نیمه شب ۲۱ بهمن خسته و گرسنه به خانه من برگشتیم غذایی خوردیم ولی از هیجان خواب مان نمی برد. می فهمیدیم که انقلاب شده است و خوشحال بودیم. خودمان را در دنیای تازه ای حس می کردیم. بعد از صبحانه زدیم بیرون به طرف دانشگاه تهران. غوغایی به پا بود. همه چیز رنگ دیگری به خود گرفته بود. رنگهای زیبایی که بزودی جای خود را به سیاهی استقرار چماقداران و سرکوبگران رژیم داد. در همه جای شهر مجهز به تفگ و چماق جولان می دادند. اجتماعی نبود که از اوپاش گری های آنها در امان بماند. هر گوشه شهر در غرق دسته ای از اوپاشان بود. ابو شریف فرمانده وقت سپاه به مسلسل و کلت راضی نبود تیرباری هم روی یک جیب ارتشی سرباز قرار داده بود و در خیابانها مشغول رفت و آمد بود. از همراهان من سه نفر که مجاهد شده بودند در جریان حمله به مراکز و خانه های مجاهدین به قتل رسیدند. یک نفر که طرفدار جنبش مسلمانان مبارز بود در آزاد سازی خرمشهر کشته شد، یک رفیق اقلیتی که کارگر کفاش بود در دهه ۶۰ زندانی و اعدام شد و یکره فیک دیگر که هنگام چسباندن پوستر سالگرد حمله ساواک به محل جلسه رهبری چریکهای فدایی و حمید اشرف در سال ۶۱ دستگیر شده بود پس از تحمل ۵ سال از زندان آزاد شد. از همه دلخراشتر قتل ناصر در حمله به یکی از مراکز مجاهدین در خیابان مصدق بود. شنیدم آنقدر تیر به او شلیک کرده بودند که بقول خودشان آبکش اش کرده بودند. این را یکی از اعضای دیگر مجاهدین که بچه محل ما بود شنیده بود. در محل ما تعداد طرفداران مجاهدین زیاد بود. فالانژ هم زیاد بود. بهمین جهت هم پیش از انقلاب گشت ویژه ساواک در محل گشت می زد و هم بعد از انقلاب کمیته چی ها مرتب در حال گشت زنی بودند. اعضای فدائیان و گروه های سیاسی دیگر و بعضی از فعالین کنفدراسیون نیز بودند که فضای محله را سیاسی کرده بودند.

حال اما آنهایی که بر ثروتهای کشور چنگ انداخته اند و بیش از دو سوم جمعیت کشور یا بقول خمینی "مستضعفان" را محتاج نان شب شان کرده اند مشتی بازهم به گفته خمینی "مستکبر" بی شرم و حیایی هستند که انصافاً روی مستکبران پیشین را سیاه کرده اند و کشور را به ویرانه ای تبدیل کرده اند که اثری از آب و آبادانی در آن نیست. در عوض اما انقلاب تازه ای در راه است. انقلابی متفاوت با انقلاب ۵۷ و با اهدافی والا تر و انقلابیون به مراتب توانا تر و خردمند تر. انقلابی که رو به جلو دارد می آید تا زمینه همه ی آرزوها و امیدهای برآورده نشده مردم در انقلابات مشروطیت و بهمن را عملی کند و نقطه پایانی بر دیکتاتوری بی عدالتی و عقب ماندگی بگذارد. انقلابی که همه از آن تنها چند ماه قبل از آمدن اش تئوری می جستند، ولی آمد

یاد همه عزیزان و رفیقانی که در جریان انقلاب ضد دیکتاتوری بهمن ۵۷ و مبارزه با استبداد و ارتجاع رژیم اسلامی به امید فردای بهتر و ساختن ایران آزاد و مرفه جان عزیز شان را از دست دادند گرامی باد



تضمین اشتغال یا درآمد حداقل؟ کار و درآمد در کشورهای در حال توسعه بخش سوم  
کار و درآمد در کشورهای در حال توسعه  
جرمی سیکینگز



نوامبر ۲۰۱۸، پرتوریا: اجتماع فارغ التحصیلان بیکار

## مقدمه: گزینه های برنامه ای و طراحی دولت رفاه در جنوب جهانی - ادامه

در بخش قبلی گفته شد که "در بلندمدت، برای گسترش اشتغال به وضوح به رشد اقتصادی پایدار نیاز است و از این طریق است که امکان فراهم می آید تا اکثریت اهالی بتوانند با پرداخت سهمیه به صندوقهای بیمه، تحت پوشش بیمه های اجتماعی قرار گیرند، به گونه ای که خطر بیماری و بیکاری مرتفع و تأمین بازنشستگی میسر گردد، در عین حالی که آن صندوقها هم سر پا بمانند. اما، در کوتاه مدت و شاید همچنین در میانمدت، دولتها به برنامه های دیگری برای کاهش فقر نیاز دارند تا تهیدستانی را پوشش دهند که هرگز یا به اندازه کافی در مشاغل رسمی کار نکرده اند و در نتیجه زیر پوشش طرحهای رفاهی مشارکتی قرار نگرفته اند. در این حالت، دولتها با یک انتخاب اساسی بین ایجاد اشتغال، در درجه اول از طریق برنامه های تضمین اشتغال، یا گسترش کمکهای اجتماعی برای پوشش تهیدستان بیکار، یعنی "انتخاب بین "کار" یا "معیشت" روبرو اند

\*\*\*

این مقاله به بررسی جوانبی از این انتخاب می پردازد. جنبه های هنجاری یا تئوریک ناظر بر انتخاب بین "کار" یا "معیشت"، به عبارت دیگر بین اشتغال تضمین شده یا حداقل درآمد تضمین شده بحث نخواهد شد، بلکه بیشتر بر روی ناسازه (پارادوکس) ای تمرکز خواهد شد که خلاف عقل سلیم به نظر می رسد، و آن این است که به نظر می رسد در برخی از جوامع که بیشترین نیاز به این یا آن برنامه رفاهی را دارند، هم در میان نخبگان و هم در بین شهروندان به طور کلی، نوعی تنش بین ترجیح ایجاد شغل و محیط سیاسی وجود دارد، که دشواریهایی را برای اجرای یک برنامه پایدار و موثر ایجاد شغل به بار می آورد یا اصلاً از اجرای چنین برنامه ای جلوگیری می کند. این ناسازه ریشه در وجود همزمان دستمزدهای بالا و بیکاری بالا در برخی اقتصادها دارد. در کشورهایی مانند آفریقای جنوبی، نرخ بالای بیکاری تا حدودی به این دلیل است که دستمزدهای بالا تقاضا برای نیروی کار غیرماهر را محدود می کند. اما اگر دستمزدهای پرداختی در برنامه های تضمین اشتغال با دستمزدهای "بازار" چفت شوند، آن گاه این برنامه ها ناپایدار خواهند شد.



نیاید از نظر دور داشت که بازارها اجتماعاً ساخته می شوند و منافع مستقر قویاً از شیوه ها و سیاستهای که دستمزدهای بالا بر آنها متکی اند، دفاع می کنند.

من در این مقاله استدلال خواهم کرد که بر سر راه برنامه‌های غیرادواری اشتغال عمومی یا تضمین اشتغال در کشورهایی که سیاستهای بازار کار زمینه ساز دستمزدهای بالا هستند، موانع سنگینی وجود دارند. تحت چنین شرایطی، انتخاب "معیشت" یا تأمین اجتماعی یا تضمین درآمد شانس تحقق بیشتری دارد، حتی اگر عواید آن بسیار پایین و ترجیح عمومی هم متوجه تضمین اشتغال باشد.

این مقاله بر وضع آفریقای جنوبی تمرکز دارد. آفریقای جنوبی از جنبه‌های قابل توجهی یک مطالعه موردی غیرمعمول از جنوب جهانی است، اما در خدمت روشنی بخشیدن به موضوعات و مسائل عمومی تری است. با تکمیل پروسه تخریب معیشت کشاورزی و جامعه کشاورزی در رژیم آپارتاید، آفریقای جنوبی "کشاورزی زدائی" را به وجهی نامرسوم زود و تمام و کمال تجربه کرد. دلیل مقدم پیشبرد استثنایی طیفی از برنامه های تأمین اجتماعی در آفریقای جنوبی نیز همین کشاورزی زدائی زود هنگام و کامل بود. سیاستهای دولت در دوره بعدی رژیم آپارتاید، به نرخ بیکاری بسیار بالا انجامید و بافت سست شبکه حمایت اجتماعی را آشکار کرد. در دوره پس‌آپارتاید، یعنی از اولین انتخابات دموکراتیک کشور در سال ۱۹۹۴ به بعد، مطالباتی هم برای تضمین اشتغال و هم برای تضمین معیشت و درآمد مطرح شده اند. اما تحقیق کمی در مورد قابلیت‌های نسبی، محدودیتها و امکان دوام هر یک از این گزینه ها انجام شده است، و به نظر نمی رسد که ادبیات تطبیقی در مورد تضمین اشتغال یا معیشت، به اندیشیدن درباره انتخابی که آفریقای جنوبی با آن مواجه شد، شکل داده باشد.

## تجارب تضمین اشتغال و تضمین معیشت در جنوب جهانی

برنامه های مالیاتی برای کاهش فقر در جنوب جهانی به طور کلی به دو دسته تقسیم می شوند: اول، و گسترده تر، برنامه های تضمین اشتغال، که به منظور تأمین درآمد برای بیکاران ابتکار شده اند. بیشتر این برنامه ها پاسخی به شرایط اضطراری و بنابراین موقت بوده اند، اما برخی از آنها برای مدتی طولانی ادامه داشته اند. دوم، و به ندرت، پرداختهای نقدی از طریق برنامه های تأمین اجتماعی، به تهیدستان واجد شرایط. "تهیدست واجد شرایط" همواره مبتنی بر ناتوانی در کار تعریف می شود، بنابراین سالمندان (حداقل سالمندانی که خویشاوندی ندارند که بتواند آنان را تأمین کند)، کودکان خانواده های تهیدست، یا (گاه استثنائاً) بیماران و معلولان را شامل می شود.

برنامه های تضمین اشتغال عموماً در پاسخ به بحران بیکاری و فقر معرفی شده اند، خواه این بحران ناشی از شوکی در اقتصاد کلان (مانند تعدیل ناگهانی ساختار) باشد یا یک شوک کشاورزی-محیط زیستی (مانند خشکسالی). همان گونه که در طول سال های رکود بزرگ در اوایل دهه ۱۹۳۰، در بسیاری از کشورهای اروپا و در آمریکا برنامه های تضمین اشتغال به اجرا درآمدند، برنامه های مشابهی نیز در سال ۱۹۸۷ در شیلی، در پاسخ به بحران مالی ۱۹۹۷-۱۹۹۸ در کره جنوبی، در واکنش به خشکسالی سال ۱۹۹۸ در شمال شرقی برزیل و در واکنش به رکود سال ۱۹۹۷ در آرژانتین (زمانی که بیکاری به ۱۸ درصد رسید)، به اجرا گذاشته شدند.

**اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!**

**نابود باد استبداد و بی عدالتی!**

**کار، رفاه، آزادی!**

## سپردن سرنوشت قوانین کار به دست اتاق های بازرگانی

صادق



چه شد که چنین شد؟

خبر گزارى ایلنا در ۲۱ بهمن و یک روز قبل از انقلابی که قرار بود وضعیت "مستضعفان و کوخ نشینان" را بهتر کند در گزارشی به نقل از نماینده تشکلهای حکومتی در کمیته تعیین مشاغل زیان آور، خبر از تلاش اتاق بازرگانی برای تغییر ترکیب شورای مذکور داد و به نقل از او نوشت که این تغییر به ضرر کارگرانی است که به واسطه سختی و زیان آور بودن مشاغل شان طبق قانون می بایست زودتر از سایرین بازنشسته شوند.

بازنشستگی زود هنگام کارگرانی که در مشاغل سخت و زیان آور کار می کنند یک پدیده پذیرفته شده و رایج است. کارگران معادن، آتش نشانان، کارگران شهرداری، رانندگان ماشین آلات سنگین، بخش های از صنایع شیمیایی، پرستاران، پلیس و نیروهای نظامی و خلبانها و ... معمولاً جز کسانی هستند که بسته به نوع شغلشان بین ۵ تا ۱۰ سال زودتر بدون کسر از حقوق شان بازنشسته می شوند. در تعدادی از کشورها امتیازات دیگری نیز به این گروه های شغلی می دهند و مرتب آنها را از نظر پزشکی کنترل می کنند.

در ایران متأسفانه به رغم اینکه بازنشستگی پیش از موعد در قانون کار آمده ، سالهاست که در مورد خیلی از گروه های شغلی رعایت نمی کنند. حالا اما می خواهند چنان تغییری در آن بوجود آورند که آنرا بی اثر نمایند.

تصورش را بکنید کارگری در معدن ذغال سنگ با آنهمه فشار و آلودگی و خطر کار کند اما نتواند از این قانون استفاده کند و اگر در هنگام کار زیر آور مدفون نشد یا مسلول نشد باقی مانده عمرش را در یک محیط بهداشتی تر و کم خطر تر بگذراند. یعنی پول واقعا آنقدر مهم است که به هر قیمتی ولو جان و سلامت انسان به دست آورده شود؟ راستی سالی چند نفر قبل از رسیدن به سن بازنشستگی در انفجار معادن به قتل می رسند؟ آماری اصلاً هست؟ چرا اینها را نمی خواهند بپذیرند؟



علیرضا فتحی، عضو هیئت مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار و عضو کمیته سخت و زیان آور، در "خصوص تصمیم شورای گفتگوی اتاق بازرگانی و تلاش این اتاق برای تغییر آیین‌نامه‌ی مشاغل سخت و زیان‌آور می‌گوید: اتاق بازرگانی به دنبال تغییر ترکیب کمیته‌ی مشاغل سخت و زیان‌آور است؛ ترکیبی که مدنظر آن‌هاست کار را برای کارگران سختتر می‌کند. حتی با ترکیب فعلی کار سخت و تجمیع نظر و رسیدن به رای نهایی دشوار است چه برسد به اینکه این ترکیب به هم بخورد

بازوی اجرای اتاق بازرگانی شورای "گفتگو" است که چندی پیش با اختیارات زیاد از طرف حکومت برای تعدیل قوانین کار تشکیل شد و تا کنون با چراغ خاموش اقدامات زیادی در راستای خواسته‌های کارفرمایان و علیه حقوق کارگران انجام داده است. در واقع کمیته‌ای فراقانونی و غیر قانونی است که بر خلاف نام گمراه کننده‌اش کارهای اش را بدون گفتگو و یک طرفه انجام می‌دهد و به کسی هم پاسخگو نیست

بعنوان مثال در همین کمیته مربوط به مشاغل سخت و زیان آور از ۵ عضو دائم ۴ نفرشان نماینده نهادهای دولتی و کارفرمایی هستند و تنها یک نماینده از طرف تشکلهای حکومتی در آن حضور دارد که بود و نبودش هم بواسطه اینکه یک رای در مقابل ۴ رای دارد اثری در تصمیم گیری‌ها ندارد. با این حال شورای مذکور بدون "گفتگو" با اعضای کمیته می‌خواهد آئین نامه را چنان تغییر دهد که دیگر کسی نتواند از قانون استفاده کند

ایلنا به نقل از فرحی نوشت: "وی در ادامه به اساس گرفته شدن این تصمیمات بدون حضور نمایندگان کارگری انتقاد می‌کند و می‌گوید: اگر قرار است تصمیمی برای کارگران گرفته شود باید این تصمیم با حضور نمایندگان کارگری گرفته شود" اما شورای به اصطلاح گفتگوی اتاق بازرگانی هیچ ارزشی برای سه جانبه‌گرایی قائل نشده است. حتی ما شنیده‌ایم از تأمین اجتماعی هم در این جلسات دعوت نشده است".

اما چه شد که چنین شد؟

اتاق‌های بازرگانی و اتحادیه‌های کارفرمایی همواره نقش اصلی را در محدود کردن حقوق کارگران و تدوین قوانین و مقررات کار به عهده داشته‌اند. تنها در دهه ۲۰ و بعد از تشکیل شورای متحده مرکزی بوده که هنگام تدوین و تصویب نخستین قانون کار ایران در سال ۱۳۲۵ بوده که نقش نخست را اتحادیه‌های کارگری به عهده داشته‌اند. بهمین جهت است که هنوز که هنوز است قانون کار جامع و مترقی تری از قانون کار ۱۳۲۵ در ایران به تصویب نرسیده است. آن قانون البته دو سال بعد پس از سرکوب شورای متحده مرکزی کارگران به نفع کارفرمایان تعدیل شد. با این حال تعدیل شده آن هم که طی دو دهه دستخوش تغییراتی شد به مراتب قانون جامع تری از قانون کار تعدیل شده بعد از انقلاب ۵۷ بود

پس از انقلاب نیز اتاق‌های بازرگانی مهمترین مانع تدوین و تصویب قانون کار جامع تری شدند. روسای جدید اتاق‌های بازرگانی که وابسته به حزب موتلفه بودند و در همان اوایل انقلاب نفوذ زیادی در نهادهای اصلی قدرت پیدا کرده بودند، نه تنها در مقابل بهبود قوانین کار و تأمین اجتماعی مخالفت می‌کردند بلکه خواستار تعدیل قانون کار قبل از انقلاب بودند. احمد توکلی وزیر کار وقت اصولاً هیچ حقوقی برای کارگر قائل نبود و قانون کار پیشین را غیر شرعی می‌دانست. شورای نگهبان، تعداد زیادی از نمایندگان مجلس و وزرا نیز که قبل از نشستن بر سر صندلی قدرت شعار "کارگر نفت ما مبارز دلیل و سرسخت ما می‌داند" آشکار و پنهان از جریانات ضد کارگری وقت حمایت می‌کردند. بهر حال نقش آفرینی اتاق‌های بازرگانی در کشور در سالهای بعد از انقلاب بیشتر و زیادتر شد و قانون کاری که ۱۲ سال بعد از انقلاب سر انجام در اثر مخالفت شورای نگهبان با آن به جای تصویب در مجلس در شورای تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید در اثر نفوذ برتر این جریانات در حکومت بکلی از محتوا تهی شد. در دوران رئیسی نفوذ جریانات اولترا راست در دستگاه دولت گسترش بیشتری پیدا کرد و مدیریت وزارتخانه کار در بست تحت اختیار وابستگان به اتاق بازرگانی قرار داده شد



از این گزارش و نوشته روشن می شود که قانون کار مترقی نتیجه حضور و فعالیت سازمان یافته طبقه کارگر است و استمرار فعالیت سازمانهای کارگری نیرومند است که باعث بقا و ارتقا قوانین حمایتی در مقابل یورش مداوم سازمانهای کارفرمایی می شود. همچنین معلوم می شود که سازمانهای کارگری حکومت ساخته تا چه حد در مقابل یورش کارفرمایان به قوانین کار و تامین اجتماعی ناتوان و مستاصل و بی فایده هستند. اگر کارفرمایان از چنان قدرتی برخوردارند که به راحتی می توانند قوانین را به نفع خودشان دگرگون کنند بواسطه سازمان یافتگی است که دارند. نتیجتاً تا وقتی این توازن برقرار بماند، آس و آسودگی خواهد بود و کاسه همین!

## مشکل بیکاری با دادن آمار جعلی حل نمی شود صادق



آمار اشتغال تنها یک نمونه از تقلب آمار دولتی است که این روزها در همه جا زیر سوال قرار دارد. برای مثال آمار رسمی بیکاری ۲ میلیون ۶۰۰ هزار نفر ذکر شده. این در حالی است که دبیر کل حزب اسلامی کار که یک حزب حکومتی است روز گذشته از ۵ میلیون بیکار سخن گفت. کارشناسان دیگری آمار واقعی را تا ۹ میلیون برآورد کرده اند.

وزیر کار اخیراً گفته است دولت در سال جاری با ایجاد ۱ میلیون شغل به وعده خود در زمینه ایجاد اشتغال عمل کرده و از آن هم فراتر رفته است.

وزیر کار اوایل بهمن ماه اعلام کرد "وعده‌ی داده شده در خصوص ایجاد یک میلیون فرصت شغلی تحقق یافته و به حمدالله از یک میلیون فرصت شغلی" در سال عبور کرده ایم". طرح این ادعا البته تازگی ندارد. چند هفته پیشتر خود رئیسی نیز همین را گفته بود.

ما دولت راستگو در ایران تا کنون نداشته ایم. همه ی دولتها همیشه آمارهای در مورد عملکرد خود داده اند که اندکی بعد نادرست بودن آنها برای مردم روشن شده است. اما تصور نمی کنم دولتی دروغگو تر از دولت رئیسی داشته ایم. رئیس دولت و همه ی در مورد عملکردشان آمارهای دروغ به خورد مردم می دهند.



آنقدر دروغ و تضاد و تناقض در آمارهای دولتی هست که مایه مضحکه شده است.

طبق آخرین گزارش مرکز آمار، نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ سال به بالا از ۸.۹ درصد به ۸.۲ درصد کاهش یافته است. همین آمار جمعیت بیکاران کشور را ۲۰ میلیون ۳۳۶ هزار نفر اعلام کرده است.

طبق آمار، نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال از ۲۳.۶ درصد به ۱۹.۲ درصد رسیده. و نرخ بیکاری ۱۸ تا ۳۵ ساله ها که در پائیز گذشته با ۱.۳ درصد کاهش به ۱۴.۸ درصد رسیده است و نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی نیز ۱۲ درصد اعلام شده است.

آمار اشتغال تنها یک نمونه از تقلب آمار دولتی است که این روزها در همه جا زیر سوال قرار دارد. برای مثال آمار رسمی بیکاری ۲ میلیون ۶۰۰ هزار نفر ذکر شده. این در حالی است که دبیر کل حزب اسلامی کار که یک حزب حکومتی است روز گذشته از ۵ میلیون بیکار سخن گفت. کارشناسان دیگری آمار واقعی را تا ۹ میلیون برآورد کرده‌اند.

کارشناسان مختلف آمار ادعایی ایجاد یک میلیون شغل را با استناد به رکود اقتصادی، عدم سرمایه گذاری، ادامه خروج سرمایه از کشور و فیلترینگ ناهمخوان عنوان کرده و بعضا نهایت اشتغال ایجاد شده را حدود ۵۰۰ هزار شغل برآورد کرده‌اند که نیمی از آمار دولتی است. بر اساس آمارهای داده شده رشد اشتغال در هر دو بخش صنعت و کشاورزی در سال جاری منفی بوده و میزان افزایش رشد بخش خدمات نیز به اندازه افت رشد بخش صنعت و کشاورزی بوده است.

یعنی در سه بخش اقتصادی اشتغال تازه‌ای ایجاد نشده و بخش شرکتهای مجازی نیز در اثر فیلترینگ مقدار زیادی اشتغال از دست رفته است. نرخ اشتغال در بخش کشاورزی از ۱۵.۴ به ۱۴.۳ تنزل یافته. در صنعت از ۲۴.۷ به ۲۴.۶ رسیده، و در بخش خدمات از ۴۹.۹ به ۵۱.۱ افزایش داشته است.

وزیر کار در واکنش به رد ادعای یک میلیون شغل از قابل اثبات بودن ادعای خود سخن گفته و از جمله به افزایش آمار تامین اجتماعی اشاره کرده که در واقع افزایش آمار مربوط به گروه های غیر کارگری همچون خویش فرماها، زنان خانه دار، صاحبان مشاغل خصوصی عمدتاً خرد و اشخاصی هستند که بطور اختیاری خود را بیمه کرده‌اند.

بهر حال نه با دادن آمارهای تقلبی کسی می تواند مشکل بیکاری را از بین ببرد و نه کذب بودن ادعاهای این چنینی را می شود از دید مردم این دوره زمانه پنهان کرد و نه آن را به مخالفان و (دشمنان) نظام نسبت داد.

**به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!**

**از مبارزه کارگران برای انحلال شرکتهای پیمانکاری و واسطه ای و علیه قراردادهای موقت تحمیلی حمایت می کنیم!**

**کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!**





پیام بازنشستگان شوش به تمامی زحمتکشان از کارگران تا بازنشستگان سرا سر کشور؛  
اگر امروز در کف خیابان برای کسب مطالبات خود نباشیم فردا دیگر جای تاسف خوردن نیست، چرا که باید  
دنبال لقمه نانی در سطل های زباله باشیم؟



اعتراض کارگران قرارداد موقت نفت  
به گزارش خبرنگار ایلنا، امروز (بیست و چهارم بهمن)، جمعی از کارگران قرارداد موقت نفت به دفتر مرکزی  
شرکت نفت در خیابان حافظ تهران مراجعه کردند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.



مان اسفبار است تجمع معلولان مقابل سازمان برنامه و بودجه / وضعیت زندگی درصد از بودجه‌های سازمان بهزیستی در حوزه‌های اجتماعی، پیشگیری و توانبخشی، تاکنون پرداخت ۴۹ نشده است و این مسئله، جامعه هدف بهزیستی، به ویژه معلولان، را دچار مشکلات مضاعف کرده است!



اعتصاب کارگران معدن مس تخت گنبد در ۲۲ بهمن سالگرد انقلاب!



دیداری جمعی از فعالین صنفی معلمان ، کارگری ، مدنی و بازنشستگان فرهنگی و تأمین اجتماعی با محمد حبیبی سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران

## زندانی\_سیاسی\_آزاد\_باید\_گردد

مبارزه متحدانه برای توقف اعدام ها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را تشدید کنیم!

ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!

همه با هم علیه سرکوب جنبش انقلابی سراسری متحدانه مبارزه کنیم!

\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

**sabosob@gmail.com**

\*"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید

در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>